

ابتکارات جمشیدلامی، مدیر دبیرستان فردوسی، باعث شد دانش آموزان به درس خواندن مشتاق شوند

مهر مدرسه، در دل پسران توس

داستان جلد



فاطمه شوشتری ایست و چهارسالی می شود جمشیدلامی با عشق و علاقه ای که به ورزش دارد، رخت معلم ورزش به تن کرده است. در همه سال ها تبحرش در فوتبال و فوتسال، این دورشته مورد پسند پسرها، از او برای دانش آموزان یک دوست صمیمی ساخته است. رفیقی که «صد» خودش را برای دانش آموزانش می گذارد.

بعد از سال ها معلمی، او از سه سال قبل، مدیر دبیرستان فردوسی در خیابان شاهنامه ۶۹ شده است. امضای این حکم به نامش، آغازگر راهی شد که سال ها رؤیایش را در ذهن می پروراند: تبدیل مدرسه ای در منطقه محروم به مدرسه هوشمند و اجرای سیستم آموزشی به روز برای ارتقای دانش آموزان.

او که در ۲۴ سال گذشته خودش خواسته است در مناطق محروم معلم و مدیر باشد، حالا طی سه سال با همان رؤیا از دبیرستان فردوسی که فرسوده و در فهرست مدارس تخریبی بود، مدرسه ای هوشمند ساخته است که والدین برای ثبت نام فرزندانشان در آن، صف می کشند.

به باور آن هایی که پسرانشان محصل این مدرسه اند، او اصل معلم بودن را که خدمت به علم است، تمام و کمال در این مدرسه اجرا کرده، اما هنوز خود لامی معتقد است آخرین رسالت حضورش در این مدرسه باقی مانده و دوست دارد قبل از رفتنش آن را انجام دهد: یعنی ساخت مدرسه ای جدید به نام فردوسی به جای این ساختمان قدیمی در محله فردوسی.

● عاشق خدمت در منطقه محروم بودم

لامی بزرگ شده محدود و طلب است. به قول خودش از زمین های خاکی رشد کرده و خودش راهش را پیدا کرده است. در دبیرستان مهدی زاده محصل رشته برق شده، اما عشق پایه تویی او را به تغییر رشته کشانده است تا بتواند در رشته تربیت بدنی ادامه دهد. با ثبت نام در رشته تربیت بدنی در مدرسه ای در میدان سعدآباد هم کلاس کارمانی فر، ترکی، قهرمانی و سخنران شده است؛ درسمان که تمام شد تصمیم گرفتیم معلم بشویم تا تابستان ها بیشتر به ورزش برسیم. من و آقایان ترکی، سخنران و کارمانی فر با هم معلمی را از منطقه محروم تبادل شروع کردیم. البته من فرزند شهید بودم و طبق قانون می توانستم از روز اول در داخل شهر و بهترین مدرسه ها معلم باشم. ولی خودم درخواست خدمت در منطقه محروم را دادم و از سال ۱۳۷۹ تا به امروز در منطقه تبادل و مدارس محروم مانده ام.

● دنبال گرفتن نیمکت جدید راه افتادم

لامی عاشق ورزش در آخر شهریور سال ۱۴۰۱ وقتی در اداره تبادل کار اداری داشت، خیلی اتفاقی پیشنهاد مدیریت دبیرستان فردوسی را گرفت. تا آن روز این مدرسه را ندیده بود؛ تعریف می کند: یکی از همکاران سابق مدرسه هم آنجا بود که چند پیشنهاد داد. اولین توصیه اش این بود که حتما در ساعت حضور بچه ها در ورودی مدرسه را چند قفله کنم. دوم اینکه روی دیوارها حفاظ بکشم تا پسرها از مدرسه فرار نکنند! با این حرف فکرم دگرگین شد مگر مدرسه زندان است که من زندانبان این

هم بیشتر می شود. همچنین آزمون جامع برخط و حضوری در مدرسه تعریف شد که پسرها را به تلاش بیشتر ترغیب می کرد. اوسال اول برای اجرای این سیستم در مدرسه، به ازای هر دانش آموز ۸۰ هزار تومان از جیب خودش هزینه کرد؛ برای من ارتقا و پیشرفت این بچه ها مهم تر از هر چیزی بود و امروز که دو سال از آن روزها گذشته نه تنها پشیمان نیستم، بلکه به نظرم از جیب خرج کردن برای این راه خیلی ارزش داشت.

او با این روش به اندازه ای تغییر در روند تحصیل پسرهای محله فردوسی ایجاد کرده است که الان والدین خودشان هزینه سالانه سیستم هوشمند را می دهند.

● من واسطه هستم

لامی معتقد است به خاطر دل پاک و صاف دانش آموزان محروم اگر کسی دنبال کارشان بیفتد، خیلی زود به نتیجه دلخواه می رسد؛ یک روز پسرها آمدند و از معلم ریاضی مدرسه گلایه کردند. این معلم ریاضی سال اول تدریسش بود و داخل کلاس بعد چند دقیقه درس، مشغول خواندن کتاب می شد. نامه ای به آموزش و پرورش برای تغییر معلم نوشتم و خودم افتادم دنبال پیدا کردن معلم خوب. اتفاقی با آقای کیخواه؛ در اداره آشنا شدم. خودش مؤسسه ای برای تیزهوشان داشت و نمونه دولتی هادنبال جذبش بودند. رضای اش کردم و الان هم برای پسران من به همان روشی که در نمونه دولتی مطهری تدریس می کند، زحمت می کشد و پایه ریاضی را قوی کرده است.

● ترک تحصیل کم شد

دبیرستان فردوسی تنها مدرسه محدود و تبادل است که هوشمند شده و مجهز به سیستم آموزشی جدیدی است. آن طور که لامی می گوید، این تغییرات باعث پیشرفت تحصیلی پسران این محدوده شده و مثال

بچه ها باشم! به همین دلیل روز اول مهر که برای اولین بار وارد مدرسه شدم، به همه پسرها اعلام کردم «از امروز قرار نیست در مدرسه بسته باشد. همه برای تحصیل اینجا هستند و قول می دهم برای آموزش بهتر شما همه کار کنم. هر کس نمی خواهد می تواند برود و هر کس هم رفت، دیگر برنگردد». بعد از چند روز، دو پسر از دبیرستان فرار کردند. با حضور والدینشان هم برگشت دوباره را قبول نکردم و با تغییراتی که در فضا و آموزش دادم، دیگر کسی از این مدرسه که پیش تر فرار در آن روال بود فرار نکرد، حتی با وجود قفل نبودن در.

او می گوید: داخل کلاس ها خراب تر از نمای بیرون مدرسه بود. صندلی های فلزی به قدری شکسته و بارها جوش خورده بودند که دیگر جای جوش نداشت. وقتی صندلی می شکست، خیلی از پسرها مجبور به نشستن روی زمین بودند. کلاس ها هم رنگ و رو رفته بود. برای اینکه پسرها را علاقه مند به تحصیل کنم باید اول کلاسشان را درست می کردم. از روزهای اول افتادم دنبال گرفتن نیمکت جدید. هر روز ساعت ۷ نشده، قبل از معاون نوسازی داخل دفترش می نشستم تا بپایید. بیشتر از یک ماه هر روز رفتم و آدم تا موفق شدم فقط برای یکی از کلاس ها نیمکت نو بگیرم. البته دست برنداشتم. آن قدر این کار را ادامه دادم و به مسئولان رواندا ختم که آن ها هم دیدند نمی توانند از دست من خلاص شوند، برای کل ۱۸۰ دانش آموز نیمکت نو دادند. او بعد از آن، کلاس ها را مجهز به سیستم هوشمند کرد تا بتواند آموزش را ارتقا دهد.

● از جیب گذاشتن ارزش داشت

برای لامی، دیدن رفت و آمد بدون انگیزه دانش آموزان، سخت بود. از نظر خودش سیستم آموزش را قدیمی، آن ها را به این روز انداخته بود. می گوید: باید سیستم آموزش را در مدرسه تغییر می دادم. با چند معلم نمونه مشورت و سیستم «مدیر، رادر مدرسه پیاده کردم. در این روند آموزشی، دانش آموان از همه نظر سنجش می شوند و حتی باید تکلیف را طبق آن به موقع انجام دهند. تسلط والدین بر وضعیت فرزندانشان